

فهرست

۹	سرآغاز
۱۵	مقدمه
۳۱	فصل اول مردم‌شناسی شناختی عهد صفویه
۳۱	ادبیات
۳۴	ادبیات و نوآوری ذاتی آن
۳۶	بررسی وضعیت نثر در دوره صفویه
۴۰	شعر
۶۷	هنر دوره صفویه
۶۸	انسجام معرفتی حوزه‌های هنری و نقش آن در پیشبرد هنر
۱۱۰	نتیجه‌گیری
۱۱۰	فلسفه در دوره صفویه (بررسی موردی فلسفه ملاصدرا)
۱۱۷	مبانی تفکرات و آراء ملاصدرا
۱۲۶	فرهنگ عامه
۱۲۸	فرهنگ عامه در دوران صفویه
۱۳۳	نتیجه‌گیری
۱۳۴	مذهب در دوران صفویه (اخباری‌گری)
۱۴۳	نتیجه‌گیری

- ۱۵۱ نتیجه‌گیری نهایی فصل
- ۱۵۳ فصل دوم: علل نازایی علوم تجربی در ایران
- ۱۵۳ الف. علل معرفتی
- ۱۵۳ چهارچوب نظریه‌ای
- بررسی ساختار معرفتی عصر صفویه و تأثیر آن در جوشش‌نداشتن علوم تجربی در ایران ۱۶۷
- ب. علل ساختاری جوشش‌نداشتن علوم تجربی در ایران ۱۷۸
- نظریه‌هایی درباره استبداد ایرانی ۱۷۹
- ۱۸۲ نتیجه‌گیری
- فصل سوم: علل بومی‌نشدن علوم تجربی و ارداتی از غرب ۱۸۷
- الف. علل معرفتی ۱۸۷
۱. میزان چگالی معرفتی ۱۸۸
۲. تخصصی‌کردن و تخصص‌بخشیدن به مفاهیم ۱۸۸
۳. تمرکز یافتگی ۱۸۹
۴. طبقه‌بندی معارف ۱۸۹
۵. هسته‌ای‌شدن مراکز معرفتی و علمی ۱۸۹
۶. تضاد معرفتی ۱۹۰
۷. نبود ارتباط بین پژوهش‌های بنیادی و کاربردی ۱۹۰
۸. تأسیس‌نشدن رشته‌های علمی و معرفتی بین‌رشته‌ای و چندرشته‌ای ۱۹۰
۹. زبان ۱۹۱
۱۰. آداب و رسوم و سنت و علوم و ارداتی ۱۹۱
۱۱. ارتباط‌نداشتن علم و معرفت با عمل ۱۹۱
۱۲. مذهب ۱۹۲
۱۳. تضاد فضای خانواده و دانشگاه ۱۹۲
- ب. ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بومی‌نشدن علم و ارداتی ۱۹۳
۱. قشریندی اجتماعی ۱۹۳
۲. ساختار سیاسی اقتصادی ۱۹۴

۳. ساختار اقتصادی جامعه ۱۹۵
۴. ساختار تکنولوژیکی کشور ۱۹۶
۵. علم و ساختار و بافت شهری کشور ۱۹۸
۶. رشد علم و ساختار منطقه‌ای ۱۹۹
۷. انسجام نداشتن ساختار علمی و دینی و سازمان مربوط به هر دو
در کشور ۱۹۹
۸. فرار مغزها و علل آن ۲۰۰
۹. رشد نیافتن طبقه متوسط ۲۰۰
۱۰. وضعیت دانشگاه‌ها به طور خاص ۲۰۲
۱۱. وضعیت پژوهش به گونه خاص ۲۰۵
- پیشنهادها ۲۰۷
- سخن آخر ۲۰۹
- کتابنامه ۲۱۱

فصل اول

مردم‌شناسی شناختی عهد صفویه

ادبیات

ادبیات در اجتماع شکل می‌گیرد و بارور می‌شود یا سقوط می‌کند. بنابراین، از دیدگاه علوم اجتماعی نمی‌تواند پنهان شود. ادبیات واقعیت یا پدیده یا رفتاری اجتماعی است که در عرصه فکری هر جامعه وجود دارد و در بین اندیشه و تخیلات انسان‌ها و رفتار انسان با طبیعت و جهان و جامعه بازی می‌کند و به باروری می‌رسد یا سقوط می‌کند.

ادبیات مثل هر پدیده اجتماعی، با دیگر پدیده‌های اجتماعی، چه فکری و اندیشه‌ای، مثل فلسفه و رمان، و چه با ساختار اجتماعی، چه سیاسی و چه اقتصادی و چه فرهنگی ارتباط دارد. ادبیات در رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی، مثل مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حتی، جمعیت‌شناسی جایگاه دارد و علاوه بر همه این‌ها، در بعضی گرایش‌ها، مثل جامعه‌شناسی معرفت یا انسان‌شناسی شناختی، بررسی و تحلیل می‌شود. البته باید گفت که جامعه‌شناسی ادبیات و شعر و رمان در مرکز این علم قرار دارد بنابراین، با جامعه‌شناسی‌ها و انسان‌شناسی و گرایش‌های دیگر مواجهه پیدا می‌کند؛

فصل اول

مردم‌شناسی شناختی عهد صفویه

ادبیات

ادبیات در اجتماع شکل می‌گیرد و بارور می‌شود یا سقوط می‌کند. بنابراین، از دیدگاه علوم اجتماعی نمی‌تواند پنهان شود. ادبیات واقعیت یا پدیده یا رفتاری اجتماعی است که در عرصه فکری هر جامعه وجود دارد و در بین اندیشه و تخیلات انسان‌ها و رفتار انسان با طبیعت و جهان و جامعه بازی می‌کند و به باروری می‌رسد یا سقوط می‌کند.

ادبیات مثل هر پدیده اجتماعی، با دیگر پدیده‌های اجتماعی، چه فکری و اندیشه‌ای، مثل فلسفه و رمان، و چه با ساختار اجتماعی، چه سیاسی و چه اقتصادی و چه فرهنگی ارتباط دارد. ادبیات در رشته‌های گوناگون علوم اجتماعی، مثل مردم‌شناسی یا انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی و حتی، جمعیت‌شناسی جایگاه دارد و علاوه بر همه این‌ها، در بعضی گرایش‌ها، مثل جامعه‌شناسی معرفت یا انسان‌شناسی شناختی، بررسی و تحلیل می‌شود. البته باید گفت که جامعه‌شناسی ادبیات و شعر و رمان در مرکز این علم قرار دارد بنابراین، با جامعه‌شناسی‌ها و انسان‌شناسی و گرایش‌های دیگر مواجهه پیدا می‌کند؛

مثلاً با جامعه‌شناسی معرفت، جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی روستایی و... یا با انسان‌شناسی دینی و انسان‌شناسی ادبی و... مکاتب مختلفی در رشته‌های گوناگون، در بررسی ارتباط ادبیات با جامعه به وجود آمده است که برخی جامعه را علت وجودی ادبیات، چه در فرم و شکل و چه در محتوا، می‌دانند، مثل مارکسیست‌ها، و برخی ادبیات را پدیده‌ای مستقل از جامعه می‌دانند (آشتیانی، ۱۳۳۵: ۱۷۶ - ۱۸۴).

برخی چنین گفته‌اند:

ادبیات، نهادی اجتماعی است و نیز از زبان به‌عنوان بیان استفاده می‌کند که آفریده اجتماعی است. شگردهای ادبی سنتی، مثل مجموعه نمادها و وزن، در ذات خود اجتماعی هستند؛ قراردادهای روال‌هایی که فقط در جوامع بشری زاده می‌شوند. از این گذشته، ادبیات زندگی را به نمایش درمی‌آورد و زندگی تا حدود زیادی، یک واقعیت اجتماعی است. هرچند جهان طبیعی و جهان درونی و ذهنی فرد نیز در ادبیات موضوع تقلید واقع می‌شود. خود شاعر نیز یکی از اعضای جامعه است که منزلت اجتماعی خاصی دارد؛ یعنی به فراخور حالش به شهرت و اجر اجتماعی می‌رسد و مخاطبانی دارد (هرچند این مخاطبان فرضی باشند). در واقع، ادبیات زاده نهاد‌های اجتماعی خاصی است و در جوامع بدوی نمی‌توان شعر را از آیین جادو، کار و بازی تمیز داد و همچنین ادبیات وظیفه یا فایده اجتماعی دارد که نمی‌تواند فقط فردی باشد. بنابراین، بیشتر مسائل، مانند سنت و قرارداد انواع ادبی، روال‌ها و نماد و اسطوره، به‌طور ضمنی یا در نهایت، مسائل اجتماعی هستند. با این وصف، مسئله ادبیات و جامعه معمولاً، در معنایش ظریف‌تر و از بیرون طرح می‌شود و معمولاً، از رابطه ادبیات با وضعیت اجتماعی خاص، یعنی نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خاصی سؤال می‌شود، کوشش می‌شود تا تأثیر اجتماع بر ادبیات توضیف و تعریف و جایگاه ادبیات

فصل دوم: علل نازایایی علوم تجربی در ایران

الف. علل معرفتی

اگر ما حوزه‌های معرفتی را دین و فرهنگ عامه و ادبیات و هنر و فلسفه و علم بدانیم، این حوزه‌های شش‌گانه معرفتی با هم در یک ساختار معرفتی قرار می‌گیرند که می‌توان براساس آن، ساختار معرفتی جامعه را ترسیم و تحلیل کرد. از طرف دیگر، هرکدام از این حوزه‌ها نیز در درون خود ساختاری دارند که باید آن‌ها را بررسی کرد و این زیرساخت‌ها نیز با یکدیگر در ارتباط هستند. ارتباط این حوزه‌های معرفتی را می‌توان براساس چهارچوبی ایده‌آل یا سنخ‌ها یا تیپ‌های آرمانی^۱ مطرح کرد:

چهارچوب نظریه‌ای

در این چهارچوب نظریه‌ای، از پدیدارشناسی و جامعه‌شناسی معرفت، براساس نظریه پدیدارشناسی و اصالت جماعت، در مقابل اصالت فرد یا اصالت جامعه و مردم‌شناسی شناختی استفاده شده است و در نهایت، از ترکیب عناصر فوق در این باب، با توجه به واقعیت امروز جامعه ما از

۱. Ideal Type

نظر معرفتی و ساختاری، نظریه‌پردازی شده است و بدیهی است که همه علوم، از علوم تجربی تا علوم انسانی را دربر می‌گیرد.

هر معرفت و دانش از چند جزء تشکیل شده است: ۱. مفاهیم؛ ۲. نظریه‌ها؛ ۳. روش‌ها؛ ۴. حوزه‌ها.

مفاهیم آن نوع از معانی است که برای صید واقعیت‌های خارجی و جمع‌وجور کردن آن‌ها به کار می‌رود. به عبارت دیگر، اگر این مفاهیم نباشد، نمی‌توان درباره واقعیت‌های خارجی اندیشید یا آن‌ها را محصور و جامع و مانع کرد تا تمیز و تشخیص به وجود آید.

در هر شاخه معرفتی، هرچه مفاهیم بیشتری وجود داشته باشد، آن علم و معرفت وقایع خارجی را بهتر درمی‌یابد و در حیطه خود محصور می‌کند؛ به همین علت، رشد هر معرفت به آن است که مقدار بیشتری از مفاهیم را داشته باشد. هرچه مفاهیم متنوع‌تر باشد، تعداد نظریه‌های مبتنی بر این مفاهیم نیز بیشتر می‌شود. در این وضعیت، علم مبتنی بر آن معرفت نیز می‌تواند تنوع بیشتری در موضوعات خارجی داشته باشد.

هر مفهوم، سیری تاریخی و فلسفی دارد. به عبارت دیگر، مفهومی وجود ندارد، مگر آنکه سیر و فرایندی تاریخی داشته باشد؛ یعنی اینکه از کجا به وجود آمده و تاریخ تحول آن چگونه بوده است، زیرا تاریخ معرفت‌ها، تاریخ مفاهیم آن‌ها نیز هست. به همین سبب، باید تاریخ مفاهیم را به دقت بررسی کرد، وگرنه نوعی غفلت خطرناک علمی به وجود می‌آید، زیرا کسی که این مباحث را مطالعه می‌کند، گمان می‌کند این مفاهیم از ابتدا، به شکل امروزی و بحثی ثابت بوده است. ولی زمانی که رجوع می‌کند و سابقه آن مفهوم، تغییر و تحولات آن مفهوم یا مفاهیم را درمی‌یابد، تغییرات تاریخی بسیاری در آن‌ها می‌بیند و می‌فهمد که آن مفاهیم در حافظه تاریخی یک تمدن یا فرهنگ یک ملت یا منطقه ریشه دارد؛ یعنی در دین یا در فرهنگ عمومی و عامه یا در ادبیات یا در هنر یا

فصل سوم: علل بومی نشدن علوم تجربی وارداتی از غرب

الف. علل معرفتی

در این بخش، علاوه بر در نظر داشتن ساختار معرفتی مطرح شده در فصل قبل، علل معرفتی بومی نشدن و رشد نکردن علوم تجربی وارداتی را بررسی خواهیم کرد. این بررسی تاریخی عمدتاً دربارهٔ دوران بعد از مشروطه است، چون در این دوره، با انقلاب مشروطه و زمینه‌های آن فصل دیگری در تاریخ ایران شروع می‌شود و بعد از آن، عصر نوسازی در زمان رضاشاه و بعد از او، در زمان پسرش ادامه پیدا می‌کند. در این دوران، از مشروطه به بعد، نفت نقش اصلی را در ساختار اقتصادی بازی می‌کند که در بومی نشدن علوم تجربی در ایران نیز دخالت دارد. نکتهٔ مهم در این است که از ساختار اجتماعی خاص، معرفتی خاص از نظر فرم و شکل (و شاید از نظر محتوا) زاییده شده است و سپس، به درون ساختار اجتماعی وارد شده که ساختاری معرفتی متناسب با ساختار خود دارد. پس بین ساختار معرفتی سنتی و موجود و ساختار معرفتی وارداتی

و جدید، برخورد و تقابل پیش می‌آید. کیفیت مقابله‌ها و شاخص‌های آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. میزان چگالی معرفتی

معرفت واردشده از غرب، چگالی معرفتی بالایی دارد؛ یعنی افزایش معرفت‌ها در غرب، در تمامی رشته‌ها، شدید و زیاد است. پس ساختار معرفتی و اجتماعی ایران در دوران بعد از مشروطه تا حال، قدرت جذب این حجم از چگالی معرفتی را نداشته است. بنابراین، ما هم باید با این چگالی معرفتی بالا همراهی داشته باشیم، هم جریانات معرفتی چگالی‌دهنده داخلی را به وجود بیاوریم که این شیوه برای تولید معرفت و دانش ضروری است تا بتوانیم غرب را در خود هضم کنیم.

۲. تخصصی کردن و تشخیص بخشیدن به مفاهیم

در معرفت غربی، برحسب موضوعات مورد نیاز معرفتی و اجتماعی، معرفت‌ها و مفاهیم، تخصص و تشخیص پیدا کرده است. در جوامعی مثل ایران که معرفت‌ها و مفاهیم، تشخیص و تمایز ساختاری و تمایز و تشخیص معرفتی پیدا نکرده است، نمی‌تواند این معرفت تمایز یافته غرب را در خود جذب کند و به تولید معرفت پردازد. چون جامعه ما هنوز تمایز نیافته است، پس علوم تخصصی غرب زیادتر از نیاز این کشورهاست و نمی‌توان در حد مفاهیم انتزاعی و تخصصی غرب برای این جوامع سخن گفت. به همین سبب است که توأوران علمی و بنیان‌گذاران علوم اغلب، به صورت گسترده و میان‌رشته‌ای و چندرشته‌ای حرکت می‌کنند و در همه موضوعات سخن می‌گویند؛ باید هم سخن عالمانه بگویند و هم سخن عامیانه و هم در تمامی موضوعات اجتماعی. از این مرحله به بعد است که در صورت شکوفایی علم و معرفت، تخصص به وجود می‌آید.